



# نگاهی به رویدادهای ایران و جهان

برای اعضا و هواداران  
۹ مرداد ۱۳۶۱

## ایران

وظیفه حساس و حیاتی همه انقلابیون راستین، در این لحظات حساس و حیاتی، همچنان و بیش از هر وقت، افشای هرگونه نوظفیه براندازی و هرگونه نقشه تضعیف کننده انقلاب، حفظ و تحکیم جمهوری اسلامی ایران، تثبیت، تحکیم و گسترش انقلاب ایران، پشتیبانی همه جانبه و دفاع هشیارانه و ایثارگرانه از خط ضد-امپریالیستی، ضد استبدادی و مردمی امام خمینی در برابر همه توطئه ها و دامهاست. امپریالیسم آمریکا از همه وسائل برای تضعیف و مسخ انقلاب، برای ناراضی سازی و دشواری تراشی، برای نابودی رسالت و اهداف انقلاب بزرگ ما استفاده می کند. نوده ای ها، وفادار به سیاست اصولی و انقلابی حزب خویش، در دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران و از استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی، همچنان در هرجا که هستند، پای می نهند. رفقا باید بهر نحو که ممکن می شوند، در راه انجام وظیفه انقلابی دفاع از انقلاب و

توضیح و روشن سازی در این زمینه، فعالیت کنند و بکوشند. تا روی داده ها را برای آشنایی و اطرافیان و هواداران راستین انقلاب و مسلمانان انقلابی توضیح دهند و نقشه ها و شایعات و تبلیغات دشمن امپریالیستی و ضد انقلاب داخلی را فاش کنند. درباره مسائل مربوط به جنگ در "پروش و پاسخ" های رفیسق کیانوری دبیر اول کمیته مرکزی حزب و تحلیلهای هفته های گذشته مطالب لازم گفته شده و مراجعه مجدد به آنها مفید است.

### ● آمریکا خواهان ادامه جنگ است

در این زمینه توجه رفقا را به توضیحاتی مهمی، که طی هفته گذشته بعمل آمد و معلوم کرد که در واقع آمریکا خواهان ادامه جنگ است، جلب می کنیم. درک و قبول این واقعیت که "صلح طلبی" آمریکا و عدم صحنه سازی است، نفع انقلاب ما در ادامه جنگ نیست و دام آمریکا دامن زدن به یک جنگ فرسایشی و تضعیف جمهوری اسلامی ایران است، می تواند یک دستور مهم و یک سر آغاز امید بخش بحساب آید. برای همه انقلابیون راستین ماه خرسندی است که در خطبه نماز جمعه ۸ مرداد و حتی در سرفاله ۹ مرداد اطلاعات مشاهده می کنند که تحلیل های درستی از موضع آمریکا در این جنگ، بیان می شود. زیرا نتیجه مسلم درک درست، هشیاری و بیداری در برابر دام گستره های آمریکا خواهد بود.

حزب ما مدتهاست که دیوانگنیک امپریالیسم آمریکا را:  
(۱) تظاهر به تلاش برای پایان دادن به جنگ و آتش بس و  
(۲) تدارک توسعه تجاوز و ادامه جنگ

## ۲ و خاطر نشان کرده است (رجوع کند به پیش و پاسخ ۱۵

خرداد ۶۱) ما گفته ایم که: "احییت فوق العاده زیاد دارد که ما بدانیم کدام یک از این دو تاکتیک، تاکتیک اصلی امپریالیسم (و رجوع منقطع است و کدام یک بازی سیاسی" زحمانها صفحه ۱۱) ما گفته ایم که: "اگر ما به این نتیجه برسیم که آمریکا با تمام قوا می خواهد هر چه زودتر جنگ را پایان دهد، تا از این راه بتواند صدام را حفظ کند. آن وقت این فکر پیش می آید که ما بایستی فعلا صدام را زیر فشار نظامی بگذاریم، برای اینکه سیاست آمریکا درهم شکسته شود. ولی اگر به این نتیجه برسیم که این سیاست آمریکا یک تظاهر هروغین است و آمریکا دارد تدارک می بیند برای توسعه دادن جنگ... آن وقت سیاست ما بایستی بر اساس این واقعیت تنظیم شود." (صفحه ۱۱)

ما گفته ایم که: "بمنظر ما در مرحله کنونی آمریکا با تمام قوا مخالف پایان یافتن جنگ است و با تمام قوا برای تدارک درجهت توسعه دادن آتش جنگ در مجموعه منطقه تلاش می کند." (رفیسق کیانوری بروش و پاسخ ۱۵ خرداد ۶۱)

همه اینها مربوط به دو ماه قبل است. و این سیاست و هشدارهای لازم ما در این مدت و در مرحله تازه جنگ تحمیلی عراق علیه ایران انقلابی بقرار کرده ایم و مناسفانه مورد اتهام و افتزای کسانی قرار گرفتند که مدعی بودند "آمریکا و ارتجاع منطقه با اصرار خواستار آنند که جنگ هر چه سریعتر پایان پذیرد!" و اینک روز شنبه ۹ مرداد ۶۱ بالاخره در سرفاله اطلاعات تقریبا با همان

استدلالاتی که ما ارزیابی خود را ارائه کردیم، می خوانیم:  
"اقدامات آمریکا (عده ای چنان در مسیر انحرافی انداخته، که تصور کردند آمریکا دوبر بدنبال صلح می گردد... و آمریکا تمام تلاش و کوشش خود را جهت "تحصیل صلح" مصروف کرده است... ولی نکته اصلی که نباید فراموش کرد، اینجاست که آمریکا همچنان خط ادامه جنگ را دنبال می کند. چرا که تصور می کند جنگ باعث (۱) تضعیف دو رژیم ایران و عراق خواهد شد؛ (۲) عراق بر اثر فشار جنگ هر چه بیشتر بدامان غرب و نهایتا آمریکا خواهد لغزید؛ (۳) اسرائیل از قبل این جنگ (بزعوم آمریکا) سود خاطر خواهد گشت، زیرا که تضعیف یک رژیم اسلامی و یک حکومت عربی نهایتا به سود اوست؛ (۴) ایران بواسطه ادامه جنگ و ضرورت تهیه اسلحه خواهان خواهد به عرب نزدیک خواهد شد؛ زیرا که سیستم ارتش و تجهیزات ایران آمریکائی است و تغییر این سیستم بواجب و در گوناگوند امکان پذیر نیست) (۵) آمریکا بهینت جنگ و خط توسعه آن روز بروز به حضور نظامی مستوره خود در خلیج فارس ادامه خواهد داد (۶) جمهوری اسلامی ایران بواسطه مشکلات ناشی از جنگ نخواهد توانست انقلاب را در درون کشور گستراند و ایران را خود بخود خطر صدور انقلاب را گنجهت خواهد داد (۷) ادامه جنگ با توجه به وضعیت اقتصادی ایران ناراضی را در نوده های مردم گسترش خواهد داد و زمینه را برای اقدامات بعدی فراهم خواهد کرد (زهی خیال باطل!)"

این نکات و موضع گیریها را رفقا مایند با دقت دنبال کنند. از واقع بینی سیاسی، بدنبال کسب تجربه، حمایت کنند و همواره با

## ۳ فاکتهای تازه بتازه ای درستی روش و سیاست حزب را توضیح دهند.

در مورد رویارویی "خط" ها و مرحله جدید آن و یورش مخالفان خط امام در عرصه های مختلف داخلی، لازمت که رفقا به تحلیل هفته گذشته بار دیگر توجه کنند و بکوشند رویدادهای جدید هفته را بر میان روال بررسی کنند.

### ● ادامه سیاست کارگرسنجی

سیاست کارگرسنجی حاکم بر وزارت کار و ناراضی تراشی در یکی از حساسترین کانونهای اقتصادی و اجتماعی کشور همچنان ادامه دارد. هفته گذشته روابط عمومی وزارتخانه، بدنبال سیاست انحصارطلبانه و کوبه بینانه مخالفت با تشکلهای اصیل صنفی کارگری هفت سندیکای کارگری دیگر را (بدنبال سه سندیکای مهم کارگری در ماه گذشته) "غیرقانونی اعلام کرد". این سندیکاها عبارتند از: سندیکاهای کارگران ساختمانی تهران و حومه، کارگران حرفه ای تاسیسات حرارت مرکزی تهویه مطبوع تهران و حومه، کارگران نجار و قالب بند و آرماتوربند و بتن ریز تهران و حومه، کارگران نقاش ساختمانی تهران و حومه، کارگران کتابفروشی و انبارهای مربوطه بهران و حومه، کارگران عکاس و آمانور تهران و حومه، کارگران درودگری های تهران و حومه. در همین هفته آقای توکلی وزیر کار در یک مصاحبه رادیو تلویزیونی، در نقش مدافع سرمایه داری ظاهر شد. وی عملا قدرت دولت را در مورد تأمین اشتغال انکار کرد و گفت سعی خواهد شد که "بخش خصوصی صاحب را ترغیب به سرمایه گذاری کنیم."

بدنبال "واسطه صحیح"، که در وزارت بازرگانی ورد زبانها است و "جوانمرگ شدن" طرح برنج و تسلط مجدد سرمایه داران بر تولید و توزیع برنج، "بخش خصوصی صاحب" هم در وزارت کار چشم انداز یورش سرمایه داران عمده و گردانندگان زورمند و زردوست حیات اقتصادی را می کشاید.

رفقا توجه دارند که این گونه الفاظ و عبارات ابدا بیانی نوظهور و ابداعی نیست و دهها سال است که مدافعین سرمایه داری در برابر حق طلبیهای کارگران و زحمتکشان به پندارگرائی بیرامون "سرمایه داری خفنی و صالح و صحیح و معقول" دست بازده اند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اساس اقتصاد کشور انقلابی ما را دو بخش دولتی و تعاونی و بخش خصوصی را تنها "مکمل آنها" می داند. ولی آقای توکلی و سایر مدافعان سرمایه داری بی حد و حصر، توغیب سرمایه گذاری توسط این سومی را مشکل گشای مسئله بسیار حاد و حیاتی اشتغال و مبارزه با بیکاری معرفی می کنند. مگر در کشور بالائی و مسلط همین بخش نیست، که باید آن "نیرویست های اقتصادی" را، که چند ماه پیش آن همه صحبت از آنان بود، بسدا کرد؟ کاخ نشینان، بقول امام خمینی، که عمر صدتایشان باندازه یک موی زاغ نشینان ارزش ندارد، مگر در همین جا نیستند؟ آن اصل ۴۹ قانون اساسی مگر درباره همین ها نباید اجرا شود؟ آقای توکلی با اینکه می داند "مبنای قانون کار فعلی همان قانون کاری است که در رژیم گذشته تنظیم شده"، در مورد تنظیم روابط کار می گوید:

۴ "ما مجبوریم آن را مینا قرار دهیم و اگر در مواردی به اشکال برخوردیم، به رفع آن اقدام کنیم".

این هم لابد معنای برخورد انقلابی با قانون کار است! اما کارگران می‌دانند که فعلا وزارت کار بطور عمده مواردی را که کارفرمایان به اشکال برمی‌خورند، رفع می‌کند و حتی حاضر نیست ماده ۳۳ قانون کار را، که کلیه کارگران الفای آن را خواهند بود، یک "اشکال" تلقی نماید و برفع آن اقدام کند.

کارگران در گنگنه اخیر "شوراهای اسلامی" در شیراز، این نهاد را "بازوی انقلاب، اهرم انقلاب، ستون فقرات انقلاب" نامیدند و اختیارات قانونی برای آن خواستند. حتی نخست‌وزیر هم قانونی بودن آنها را تصریح کرد و اذاعت فعالیت آنها را تشویق نمود. ولی وزارت کار سیاست ضدشورائی خود را با شدت دنبال می‌کند.

این فقط سندیکا نیست که هدف حملات این خط قرار گرفته؛ "شوراهای اسلامی" و حتی اخیرا در مواردی "انجمنهای اسلامی" هم - اگر جانب کارگران را بگیرند و در مقابل سیاستهای غلط و ناراضی‌کننده موضعگیری کنند - منهدم و منحل می‌شوند.

اصولا تشکل کارگری باب طبع گرو، اندکان وزارت کار نیست. هم اکنون بعلت سیاستهای غلط و تفرقه‌افکنی ضد کارگری و تشنج آفرین حاکم بر وزارت کار، کم نیستند واحدهای تولیدی و صنعتی و مراکز کارگری، که دستخوش اختلافات و تنشها شده‌اند. تمدی یا نا-آگاهانه، هرچه باشد، این سیاستها برای عوامل ضدانقلاب بهترین خوراک و مناسب‌ترین زمینه را فراهم می‌کند و بزبان مصالح انقلاب و قانونیت و آرامش و تداوم و اربابان تولید تمام می‌شود. بدون تردید تشکل‌های صنفی آزاد و انقلابی در انواع گوناگون آن، یکی از معنوبرترین پشتوانه‌های دفاع از انقلاب و یکی از استوارترین دژها در برابر خطرات نوظدندهای دشمن است.

سیاست حمایت از سرمایه‌داری و بازکردن روزنه‌های آنها، نا استثمارگران آنرا بدروزنه هجوم خانمان برانداز خود بدل کنند. بسود تحکیم جمهوری اسلامی ایران و مطابق با قانون اساسی نیست. تااین خواستهای بحق و قانونی کارگران و زحمتکشان و محدود کردن قانونی فعالیت بخش خصوصی بهمان چارچوب بخش "مکمل" و به ویژه محدودیت کامل گروه سرمایه‌داران عمده و گردانندگان خرپول و منتقد بخش خصوصی، یعنی "روریهستهای اقتصادی"، که هرگز نه "صحيح" عمل خواهند کرد و نه "صالح" خواهند شد، راه‌جولوگیری از توطئه‌های براندازی و پایگاه‌های داخلی آن و نیل به عدالت اجتماعی است. در این عرصه هم و حیاتی نیز پیروان راستین خط امام هنوز تا نفوق و پیروزی و تا عرضه کردن و به کرسی نشاندن مشی درست و انقلابی، مطابق با اهداف انقلاب، با اصل عدالت اجتماعی و با مفاد قانون اساسی، راه دشواری در پیش دارند.

● ضرورت واگذاری زمینهای زراعی به دهقانان

در هفته گذشته بخش یک مصاحبه از آقای وزیر کشاورزی و چاپ یک‌رشته اسناد و اظهارنظرها از شهید آیت‌الله صدوقی، نماینده برجسته خط امام، بار دیگر مسئله بسیار حاد و جدی اصلاحات ارضی بنیادی و ضرورت حل سریع آن را در معرض توجه عموم گذاشت.

آقای سلامتی در مصاحبه خویش، ضمن برشمردن برنامه‌نویزده-گانه وزارت کشاورزی، گفت که:

۵ "قانون واگذاری زمین در حال حاضر در کمیسیون ویژه مجلس شورای اسلامی مورد بحث قرار دارد و نمایندگان وزارت کشاورزی و عمران روستائی نیز در جلسات این کمیسیون ویژه حضور دارند، تا نقطه‌نظرهای وزارتخانه را منعکس کنند و انشاءالله مشترکا به یک جمع‌بندی مفید و مطلوبی نایل شوند".

واقعیت اینست که تا این جمع‌بندی‌سود دهقانان زحمتکش و درجهت الفای کامل و بیخودش بزرگ‌مالکی انجام نگردد، بدحال انقلاب و آینده میهن انقلابی ما، نه مفید خواهد بود و نه مطلوب. خوشبختانه شرکت نمایندگان وزارتخانه، که حتما از ستاد زمین هم در بین آنها هستند، این امید را می‌آفریند که پیروان راستین خط امام جز به یک جمع‌بندی مفید و مطلوب رضا ندهند و تسلیم "ذبح شرعی" این قانون بسیار مهم نشوند.

مناسفانه ترکیب کمیسیون و نحوه بحثها تا حال معلوم نیست، ولی ضرورت قطعی دارد که نمایندگان هیئتهای هفت نفری نیز در جلسات حضور یابند و نظریات سمینار اخیر سراسری را به نمایندگان تفهیم کنند و از روح قانونی، که مورد تأکید همه‌جانبه‌دهقانان زحمتکش قرار گرفته و آیت‌الله شهید بهشتی، آیت‌الله منتظری و آیت‌الله مستجینی از نظر فقهی بر آن صحه گذاشته‌اند، دفاع کنند.

آقای سلامتی خود بارها گفته است که تا برای مالکیت زمین‌ها تعیین تکلیف نشود، برنامه نوزده‌ماده‌ای قابل اجرا نخواهد بود. جهادگران انقلابی درجبهه‌سازندگی بارها اعلام کرده‌اند، که اگر بزرگ‌مالکی باقی بماند و زمین به دهقانان داده نشود، تمام خدمات آنها در روستاها بسود استثمارگران و خوائین و اربابان تمام خواهد شد، درحالی‌که آنها می‌خواهند زحمتشان به نوده مستضعف میلیونی دهقانان سود برساند.

گره اصلی، در واگذاری کامل و بدون استثنای زمین‌های بزرگ‌مالکی به دهقانان نهیدست است. تیغره ماده چهار، یعنی امکان بزرگ‌مالک به دادن اجاره و مزارعه (یعنی همان بساطی که در گذشته هم موجود و حاکم بود) و سایر نکات ضعف و ناراضی‌های قانون، از جمله مستثنیات مستکبرپروری چون اولویت فرزندان بزرگ‌مالکان و مفرهائی چون زمینهای باغات و مکانیزه و دامداریها، گره را کورتز خواهد کرد و در نتیجه تمامی اصل ذبح خواهد شد. مهم صورت ظاهر قضیه و کلاه‌شرعی که بران پوشانیده شود، نیست؛ مهم یکی از حیاتی‌ترین اهداف انقلاب است، در صورت توفیق بزرگ‌مالکان و دستیاران آنها، عملی نمی‌شود و سرنوشت انقلاب را دچار مخاطره می‌کند. آقای سلامتی می‌گوید:

"هنوز هم در برخی بسیاری از نقاط کشور مسأله مالکیت اراضی لا ینحل مانده و از این راه بعضی از اراضی حاصلخیز بدون گشت باقی مانده است".

وی تاثیر واگذاری زمین بر جولوگیری از مهاجرت روستائیان را خاطر نشان ساخت و گفت که:

"در اجرای بندهای الف و ب قانون یک میلیون و پانصد هزار هکتار زمین موات و بایر و دایر و موقت به بیش از ۲۰۰ هزار کشاورز داده شده‌است".

بنابراین، آنچه اکنون ضرورت حیاتی دارد، اجرای بندهای ج و د، یعنی شمول اراضی بایر و دایر بزرگ‌مالکان، مافوق حد نصاب

۶ سه برابر عرف محل، بدون اجاره و مزارعه، بدون مستثنیات مختلف و بدون راه‌های فرار است، تا بیش از دو میلیون خانوار دهقان منتظر از اصلاحات ارضی شایسته انقلاب برخوردار شوند و پایگاه ضد-انقلابی و بهره‌کش بزرگ‌مالکی بطور قاطع ریشه‌کن شود.

در همین زمینه لازم بیادآوری است که متن سخنان و نوشته‌های آیت‌الله شهید صدوقی در این باره طی هفته گذشته انتشار یافت. برای آنها، که در فکر "ذبح شرعی" قانونند و بهانه‌های "مکنبی" برای جولوگیری از تصویب این قانون می‌تراشند، انتشار این موضعگری ها نه تنها یک پاسخ، بلکه یک کوشش مهم خط‌امامی‌ها در راه دفاع از آرمان‌ها و اهداف انقلاب و خونبهای هزاران دهقان شهید و مقابله با مخالفان این خط می‌تواند ارزیابی شود.

آیت‌الله صدوقی از جنبه شرعی مسئله گفت:

"چون لایحه شورای انقلاب از ناحیه امام امت رد نشده، اشخاص عادی حق انتقاد ندارند".

وی خطاب به "جهادسازندگی" نوشت:

"هرگونه کمک که میسر است، در باره مسئله واگذاری زمین مبذول دارید و به آنها کمک کنید".

در پاسخ به سؤال هیئت ۷ نفری، پیرامون احکام دادگاهها، که حکم اخراج کشاورزان را بدنبال شکایت مالکان داده‌اند، آیت‌الله صدوقی نوشت:

"متأسفانه دادگستری برطبق عادت دیرینه رفتار می‌نماید. هر حکمی که به ضرر کشاورزان صادر کرده و اسلام آن را امضا نکرده صد درصد لغو و غیرقابل پذیرش است".

در جای دیگری آیت‌الله شهید گفته است:

"ثبت و سند مالکیت نمی‌آورد".

درباره قانون مصوبه شورای انقلاب، که برخی محافل ذی‌نفوذ اینک می‌خواهند آن را مسخ کنند، گفت:

"کار بدست کسی صورت گرفته که صلاحیت این کار را داشته است. فلان خان و فتودال اصلا حق اینکه دخالت کند، ندارد... ما نباید تابع فتودالها و خان‌ها باشیم. باید به مستضعفین برسیم و اراضی را بین مردم مستضعف و بینوا تقسیم کنیم".

رقفا، ما این گفته‌ها و نوشته‌های آیت‌الله شهید صدوقی را، که این هفته انتشار یافت، ذکر کردیم، تا در کار و فعالیت شما، بخاطر حمایت از نیروهای خط‌امامی در تدوین و تصویب قانون بنیادی اصلاحات ارضی شایسته انقلاب و دفع حملات بی‌دری و وابستگان به بزرگ‌مالکان و تحریف کنندگان مسلمان‌نمای روح مصوبه شورای انقلاب، از زبان یکی از روحانیون برجسته خط‌امام و شهید محراب ادله تازه‌ای در دست داشته باشید.

انقلاب ایران بدون دستیابی به هدف اصلاحات ارضی بنیادی و ریشه‌کن کردن بزرگ‌مالکی، در تمامی اشکال اربابی و سرمایه‌داری آن، به پیروزی کامل نخواهد رسید.

● افشاکاری اسناد

در هفته گذشته کتاب "حزب سیاسی در ایران"، که بیستمین نشریه از اسناد لانه‌جاسوسی آمریکا، منتشره توسط "دانشجویان مسلمان پیرو خط‌امام" است، انتشار یافت. در این کتاب، که قسمت اول از سلسله انتشارات مربوط به احزاب سیاسی در ایران است،

بیشتر درباره "جبهه ملی" و بومزه "شاپور بختیار" افشاگری شده است. درست نیست اگر تصور شود که آخرین نخست‌وزیر شاه پیش از آن بی‌آبروست و سیمای خباننگار و جنایتکارش توسط مردم چنان شناخته شده است، که نیازی به افشاگری مجدد داشته باشد.

بررسی کوتاه از مطالب این کتاب نشان می‌دهد که چه نکته‌هایی این استاد می‌آموزد و به چه مطالبی باید توجه کرد: (۱) اسناد منتشره نشان می‌دهد که بختیار، این رجل سینه‌چاک ضدتوده‌ای، فردی که بخشی از دشمنی‌اش را با انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، از راه توده‌ستیزی توجیه می‌کند و نیسی از سخن‌پراکنی‌های رادیویی ضدانقلابی‌اش علیه حزب توده ایران متوجه است، نه فقط با آمریکا، که با خود رژیم شاه هم، در طول سالیان سیاه گذشته، سوره‌ها داشته‌است و رژیم شاه سخاوتمندان با سپردن "مقامات پرمنفعت" از او مراقبت می‌کرده‌است. (سند ۲۱، صفحه ۱۹۴ و سند ۲۳، صفحه ۱۹۸).

آنچه که خواننده را بدون تردید به تفکر و مقایسه وامیدارد - ر رفا باید بدان توجه کند - توده‌ستیزی ریشه‌دار و کف‌برلب این "رجل سیاسی" است، که در تمام دوران فعالیتش قطب‌نمای او بوده و کار او را بلاآخره مبارزه با رژیم شاه، به کشتار مردم، به مهاجرت پاریس و به رادیوی ضدانقلابی و ضدمیهنی کشانیده است. خصوصیت بیماری‌گونه با حزب توده ایران از سرچشمه‌های این روند قابل تعمیق است، که بیش از پیش قانونمندی خود را درنگامل سیاسی شخصیتها و سازمانها نشان می‌دهد و در مورد بختیار، در اسناد شماره ۲، ص ۱۵۹ (و شماره ۳، ص ۱۱۳، بازتاب یافته است.

در صفحات کتاب کینه‌وحشیانه گزارشگران امریکائی و عمال ساواکی، که در وجود توده‌های سرسخت‌ترین مبارزان علیه امریالیسم آمریکا و رژیم شاه را می‌دیدند و گوش حیوانی آنان برای نابودکردن سازمانهای حزب توده ایران از زبان و بشیوه خودشان انعکاس پیدا کرده است. (صفحات ۵۵، ۹۸، ۱۳۶).

(۲) نکته دیگری که این اسناد افشا می‌کنند و باز باید رفاضا به آن توجه کنند، سیمای "رجال" انقلابی‌نمائی است، که پس از پیروزی انقلاب بهمن، خود را در میان مردم جا زدند و به عالیترین مقامات هم رسیدند، در حالی که از دستیاران و همپالکی‌های بختیار بودند. نام بسیاری از دولت‌مردان زمان دولت موقت و سایر "رجال جبهه ملی" در این اسناد هست، که هر کدام می‌توانستند در پائیز سال ۵۷ یک بختیار شوند و نخست‌وزیری شاه را بپذیرند و زیرپرچم فریبنده "سلطنت بدون حکومت"، خدمت او و اربابان امریالیستی‌اش را گردن نهند. تازه کتاب حاضر نخستین جلد از سلسله کتبی است، که در کنار نام شاپور بختیار، در آینده، بازده تن دیگر را "معرفی" مستقیم خواهد کرد و مسلماً عده بسی‌بیشتری را معرفی غیرمستقیم.

هر خواننده دقتی بلافاصله می‌اندیشد که این "رجال" پس از انقلاب تنها با نقاب مذهبی که بر چهره زدند، توانستند همان وظیفه بختیار را در دوران حکومت انقلاب پیروزمند انجام دهند، وگرنه همه سروه یک کریاس بودند. این "رجال ملی"، با سو استفاده از ملاک عام "اسلامی بودن"، زیرحجاب رفتند و معیار واقعی انقلابی بودن را مخدوش کردند و به انقلاب ضربه زدند. عبرت‌انگیز است.

این جمله از سند "نهضت آزادی" (ص ۲۴) که:

"جنگ حقیقی درآینده بین اسلام و کمونیسم خواهد بود. مدین دلیل است که نهضت آزادی در جهت نزدیک‌تر کردن خود با رهبران مذهبی می‌باشد". این عقیده و تحلیل "نهضت آزادی" بر اثر "القاء ایدئولوژی" نیرومندی که بدنبال یک نبرد روسی - تبلیغاتی شدید و انواع شانازها انجام شده و می‌شود، اینک به نظریه و تحلیل عده‌زیادی بدل شده‌است، که شاید از انتساب به "نهضت آزادی" آگراه داشته باشند، ولی عملاً در همان راه گام می‌زنند.

با طرح "نضاد بنیادین ایدئولوژیک"، عواملی می‌کوشند، تا نضاد بین انقلاب بزرگ ما و دشمنان واقعی خارجی و داخلی‌اش - امریالیسم سرکردگی آمریکا - را منسی کنند. از هواداران "ححنیه" و از "توبه‌کردگان" این "انجمن" و از لبرالهای غرب‌زده که بگذریم، کم نیستند انقلابیون گمراه‌شده و مسلمانان راستین بازبخورده و دوستان نادان، که متأسفانه در این دام افتاده‌اند، در حالیکه دام گذاران اصلی بطورنسی با امریالیسم آمریکا و بطور سببی با "نهضت آزادی" و بنی‌صدرها و قطب‌زاده‌ها خوشاوندند. رفا باید همجا، بخصوص بدوستان صدمتی حظ امامی، بگوید و ثابت کنند که آن به اصطلاح "جنگ حقیقی" ساخته و پرداخته "نهضت آزادی" و باب‌دندان "سیا"ی آمریکا است. سند مزبور نشان می‌دهد که اصلاً "نهضت آزادی" بدان خاطر "به رهبران مذهبی نزدیک شد"، تا به "جنگ حقیقی بین اسلام و کمونیسم"، طبق نسخه پلید آمریکا، جامه عمل بپوشاند. در حالیکه در عصر طوفانی

و سرنوشت ساز ما ست اصلی نبرد علیه امریالیسم است و جنگ حقیقی با آمریکا، این شیطان بزرگ، این ام‌الفساد قرن، این گرگ آدم‌در، این توطئه‌گر اصلی (بیان همه این صفات از امام خمینی است) جریان دارد. در این نبرد عظیم، تاریخی، حقیقی و حیاتی مسلمانان راستین و انقلابی، همانطور که عمل نیز ثابت کرده است، با پیروان راستین سوسیالیسم علمی در یک صف قرار دارند و با دشمن مشترکی روبرو هستند و منافع دراز مدت و استراتژیک اصولی، در خدمت به میهن انقلابی و به مردم زحمتکش، در راه اجرای اصول عالییه استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی، آنها را بیکدیگر پیوند می‌دهد.

از این گونه نکات همه رفا باید در بحثها و روشنگریهای خود استفاده کنند و طنین امروزین اسناد تاریخی گذشته و درسهائی را که می‌شود از آنها گرفت، نشان دهند.

(۳) نکته دیگری که خواننده در صفحات این کتاب مشاهده می‌کند و می‌تواند با تعقل و مقایسه، با نگرانی کاملاً موجهی به آن بیاندیشد، اینست که همان "رجال" وابسته و نهضت فروش، از بختیار تا سنجابی، شوروی ستیزی را بهانه غلطیدن به سرآشپ ساخت و پاخت با آمریکا و سپس خیانت به میهن و به انقلاب قرار دادند. "استدلالات" آنها چه از نوع "تجاوزمسکو" و چه از نوع "تخریب توسط گروه‌های وابسته داخلی"، سر سوزنی با کارزار ضد-شوروی منحرف‌کننده‌ای که دوستان انقلاب اعم از کشورهای سوسیالیستی و کشورهای مسلمان دوست و برادر و نهضت‌های آزادی بخش خلقها را، تماماً از ما دور و بیگانه می‌کند، تفاوت ماهوی

ندارد. آنان برای کسب حمایت امریکا و سوداگری بخاطر جلب نظر مساعد امریکا خود را شوروی سنیز و یگانه "حافظ آزادی و ضامن بقابله با شوروی" معرفی می‌کردند و حتی از تضمین قرارداد دو جانبه با امریکا برای اثبات شوروی ستیزی "اصیل" خود ابائی نداشتند. اکنون نیز امریالیسم امریکا، از زبان سناتور متنفذ جکسون، می‌گوید که: "برای امریکا آنچه مهم است، رفتار در برابر شوروی است و این که "ایران در دامان شوروی نیفتد".

ملی‌گرایان که در دامان امریکا جای گرفتند، نخست از آنجا آغاز کردند که ما ضدشوروی سرسختیم. مسلماً جدی‌تر و بامستولیت‌تر و انقلابی‌تر خواهد بود، اگر به این واقعیت گفته شده در سند (ص ۳۵) توجه کنیم، که می‌گوید:

"شوروی‌ها در جستجوی اتحاد نامقدسی با خمینی و نهضت اسلامی او هستند".

آرزوهای جاسوسان را درباره "نفی" برای خودشان بگذاریم. "دانشجویان مسلمان پیرو خط امام" بدرستی در مقدمه کتاب "بینشهای شیطان" گزارشگران را خاطر نشان می‌سازد و یادآوری می‌کند که "قتضات باید با توجه به این بینش باشد"؛ سفارشی که در همه‌موارد باید در نظر داشت.

درسهائی که از این صفحات افشاگری گرفته می‌شود، این شیوه ضدانقلابی دادوستد ضمنی با دشمن انقلاب، و سوداگری با منافع راستین انقلاب را فاش می‌کند؛ درسهائی که بویژه هم‌اکنون می‌تواند بسی عبرت‌انگیز و آموزنده باشد.

(۴) نکته دیگر کتاب اسناد، مطالبی است که درباره حزب توده

ایران آمده است (از قراطیق فهرست، در آینده، شاهد مطالب بیشتری در این زمینه خواهیم بود).

اسناد فاش شده در جاسوسخانه ثابت می‌کند که حزب ماتواستند است خصوصیت بی‌پایان امریالیسم امریکا را جلب کند و دشمن آشتی ناپذیر آن شناخته شود و هدف توهین‌ها و اتهامات دستگاه جاسوسی و تبلیغاتی امریکا قرار گیرد. و این افتخار بزرگ حزب ماست. و این در حالی است که هیچ کس، در هیچ‌جا، به هیچ صورتی، نمی‌تواند سندی دال بر ساخت و پاخت حزب ما با امریکا پیدا کند. تنها وسیله مکارانه‌ای که باقی می‌ماند، سخن فلان جاسوس و تهمت فلان غرب‌زده است، که گویا "کمیته مرکزی حزب دستورات خود را از اتحاد شوروی دریافت می‌کند". و این وسیله آلوده‌ایست برای توجیه هدف توده‌ستیزی. جاسوس امریکا چیزی جز این نمایشنامه سیندل ندارد که: "حزب توده از طریق مردی (!) که بطور ویژه در سفارت شوروی تعیین شده، دستور می‌گیرد"؛ از یادمان نرفته، که قطب‌زاده‌هم همین را می‌گفت و حتی ادعا می‌کرد که "نامه مردم"، ارگان مرکزی حزب، در درون سفارت شوروی چاپ می‌شود!

"ایراد"ی که در مقدمه کتاب و با استفاده از اسناد به حزب ما می‌گیرند، اینست که "عده‌ای از وزرای کابینه شاهنشاهی قبلاً در حزب توده" بوده‌اند! این "ایراد" سفسطه‌ایست، که تنها می‌تواند معدودی بسیار کم‌مایه را بفریبد. قبل از هر چیز باید گفت که این عناصر خودفروش و با سست‌عنصر، که قبل از همه از جانب خود حزب توده ایران طرد شدند و به همین دلیل اینان ضدتوده‌ای کینه‌توزند. گذشته از این، کدام سازمان است که می‌تواند ادعا کند

که از وجود عناصر نفوذی یا سست عنصر خالی است و هم اکنون می توانند منحنی روش آینده کلیه وابستگان و هواداران خود را ترسیم کنند؟ بعلاوه آیا مثلا انقلاب شکوهمند مردم ایران و رهبری اسلامی آن و اهداف مردمی و رسالت تاریخی آن را می توان از روی وجود بنی صدر و بازرگان، قطب زاده و ایزدی، صدر و صابغیان، شریعت مداری و امام جمعه مسجد ظهک فضاوت کرد؟ مگر این گونه افراد اعضای شورای انقلاب، نخست وزیر و وزیر، نماینده مجلس خبرگان و مجلس شورای اسلامی، مرجع تقلید و امام جمعه، رئیس جمهور و غیره نبودند؟ مگر مجموع رهبری انقلاب را به این بهانه می توان نخطئه کرد؟ آنان به واقع توده های نبودند، کما این که اینان بواقع مسلمان انقلابی نبودند.

این نکات نیز می تواند و باید موضوع بحث و روشنگری قرار گیرد. بختیار در مصاحبه ای با "منبع امریکائی" بسال ۱۳۴۰ آتش خشم و توهمین خود را متوجه توده های واقعی، "آنها که علیرغم همه چیز معتقد به حزب توده قدیمی می باشند" می کند، در حالی که درباره عوامل ساواکی شده سکوت همگانه ای ابراز می دارد و گروهی راه که مرتد شده بودند، می ستاید. وی برای اثبات وفاداری خود و همکاری با امریکائیان می گوید:

"من تضمین می نمایم که هیچگونه ارتباطی بین رهبران جنبه ملی و یک فرد از تشکیلات حزب توده وجود ندارد." او اعتراف می کند که آنچه او و همبالمکی هایش را "از زندانی شدن و گذشته شدن حفظ کرد"، اثبات توده های نبودن، بلکه دشمن

حزب توده بودن، بود! استاد آن راهم "مقامات امنیتی امریکا در آرشیه های حزب توده بدست آوردند و بدولت نشان داده بودند" وگرنه "دولت (مقصود دولت شاه، پس از کودتاست) تمام افسراد جنبه ملی را به ادعای اینکه آنها کمونیست هستند، می گشت!" رفقا! همه این مطالب، بویژه در آستانه سالگرد ۲۸ مرداد و کارزار دائمی دروغ و بهتان علیه حزب توده ایران بدین مناسبت، حائز اهمیت و سزاوار بازگویی و تبلیغ است. تمامی سیاست و روش استوار و پیگیر حزب ما در نبرد با توطئه های دربار و سپس با دولت کودتا و تمامی دناوت و تزلزل و فرصت طلبی رهبران خود فروخته "جنبه ملی" از همین اعتراف پیداست. (سند ۶ ص ۱۲۷).

سند ۷، ص ۱۳۴، ریشد و سوسمنشا این تضاد در مواضع حزب ما و "جنبه ملی" را نشان می دهد: "اغلب کارگران این احسان را دارند که حزب توده نجات دهنده کارگران است."

و همچنین سند ۹، ص ۱۵۵: "سازمان فعلی حزب توده عمدتا متشکل از گارمندان و کسبه جزء" است. در حالی که صفحات متعددی از اسناد، وابستگی و یگانگی رهبران "جنبه ملی" را با سرمایه داران و گردانندگان بازار و روسای اصناف نشان می دهد. به وجود نیست که درسند، ص ۱۵۶، یک گزارشگر امریکائی از یک سند طولانی نتیجه گیری می کند که: "خطر واقعی در لایبزیگ، جایی که کمیته مرکزی حزب توده دست نخورده باقی مانده، وجود دارد."

این گزارشگر پیرامون فعالیت "رادیوی پیک ایران" می گوید که این رادیو، "شاعه گر سیاست حزب توده"، تفاوت قاطع بین

جناح های چپ و راست جنبه ملی (در واقع بین رهبران خائن و خود فروخته و راستگرا و توده هواداران میهن دوست و زحمتکش جنبه ملی) قائل است و آن جناح را "مرتجعین بورژوا" می نامد. مطالعه این اسناد اصولیت و صحت سیاست حزب را بر اساس تحلیل طبقاتی اش نشان می دهد. و در ضمن نشان می دهد که هنوز هم برخی از سیاستها و روشهای رهبری "جنبه ملی" درست بر همان شالوده های طبقاتی اش - می تواند همچنان تاثیر بخشند و خط بدهد و با شکل های نوین و اسلام نمایانه، همان محتوی را عرض کنند.

### ● انقلاب مشروطه را گرامی بداریم و از درسهای آن بیاموزیم

روزهائی که این تحلیل بدست رفقا می رسد، مصادف است با سالگرد یکی از مهمترین رویدادهای تاریخ معاصر ایران: انقلاب مشروطه. انقلابی که با شرکت توده مردم و به همت انقلابیون نامداری بر سر جاده تاریخ کهنسال ایران، علامت بارزی از یک چرخش است. انقلاب مشروطیت ایران در عمده ترین خصلتهای خود انقلابی بود ملی و دموکراتیک، انقلابی بود علیه سلطنت و اختیارات مستبدانه و نامحدود شاه، علیه نظام فئودالی و خان خانی و سبطره دربار و وابستگان به آن، علیه استعمار بیگانه و غارتهای بی حسابش و امپریالیسم، که در نخستین گامهایش امتیازاتی استقلال شکن بدست می آورد. مشارکت وسیع مردم محروم شهرها و دهات مهر مردمی عمیقی بر چهره این انقلاب زد و صفحات درخشان و افتخار آمیزی را در تاریخ میهن ما به ثبت رسانید، "تا که آزادی از خون برآید".

ولی انقلاب بواقع پیروز نشد، مسخ شد و در چنگال کارگران استعمار و ارتجاع و زور و زر پریر زد. "شعله ای بود و خاموش گردند - نغمه ای بود و بردند از یاد".

امروز برای ما درسهای شکست و درک علل آن حائز نهایت اهمیت است. شکست نتیجه توطئه امپریالیسم خارجی (انگلیستان و روسیه تزاری) و عمل عناصر دورو نالستوار داخلی، نمره مسخ تدریجی آن بدست عناصری بود، که مانند موربان انقلاب را از درون خوردند. لنین نوشت: "این توطئه ایست مستقیما برای خفه کردن انقلاب آسیا" و خطاب به کارگران گفت:

"سرمایه داری شما را می بلعد، ایران و هر جای دیگری را خواهد بلعد. تا آن گاه که شما او را سرنگون کنید، سرمایه داران لیاخوفهای خود را به ایران می فرستد. وظیفه مارکسیستها آنست که سرمایه داری را در پیشگاه کارگران افشا کنند."

از یکسو، لیاخوفها و صدرالاشرافها میادین تیرباران و شکنجه گاهها را سرخ فام کردند. از سوی دیگر عوامل نفوذی و لیبرال های آن زمان به نکاپو افتادند. همانهایی که امروز ریش می گذارند و تنسیب می گیرند، آن روز با متحد و مشروطه خواه شدند، یا اسلام تنسیب افراطی. تقی زاده ها و مشیرالدوله ها و ناصرالملکها و حکیمی هاماوند موربان به جان انقلاب افتادند و به نام "انقلابی"، انقلاب را مسخ کردند. در نتیجه کسانی که در پایان کار پیروز شدند، عین الدوله ها و شعاع السلطنه ها و ظل السلطان ها بودند، که دوباره به نام مشروطه، همان بساط کهن را یادستار بهیائی برقرار کردند. در این میان بازی خورده های تقی پیرم خانها، در عمل آلت دست ضد انقلاب شدند.

دوستان نادان انقلاب کارشان بمقابله با انقلاب و کشتن انقلابیون

اصیل کشید. در آن زمان هم "اسلام نمائی" برای شکست مشروطه خواهی رسم شد و شخص محمدعلی شاه با پای برهنه به ساخانه ها می رفت و شع می گذاشت و روحانیونی که با دربار و سفارتخانه ها رابطه داشتند، با نظاهر به اسلام، با انقلاب مخالفت می کردند. بیم از توسعه نهضت انقلابی، ترس از توده زحمتکش و حقی طلبی که خواسته های مستقلانه خویش را مطرح می کرد، فریب خوردن از دشمنانی که به هیئت دوست درآمده بودند، تحمل عناصر مشکوک و نفوذی، انقلاب را ضربه پذیر کرد و آنگاه که موربانها کار پلیس خود را آغاز کردند، دیگر تا مسخ آن فاصله ای نبود، بویژه کسه تناسب نیروها در عرصه جهانی هنوز بسود خلقها و زیان سرمایه داری انحصاری و ارتجاع و استعمار نبود و دنیا با تازه در آستانه دوران نوین تکامل خویش قرار داشت. مردم قهرمان ما در این مبارزه نام تابناک ستارخانها و باقرخانها، حیدر عمواعلی ها و علی مسیو ها و روحانیون مشروطه طلبی چون طباطبائی ها و بهبهانی ها و ملک المتکلمین ها و شیخ سلم ها را بر ناصیه تاریخ خود نوشتند.

اگر تاریخ را نه داستان جالب گذشته ها، بلکه درسی آموختنی برای حال و آینده بدانیم، از انقلاب مشروطه بسی چیزها فرا خواهیم گرفت. این پندگیری بخاطر تنبیت، تحکیم و گسترش انقلاب بزرگ ۲۲ بهمن است که، بزرگترین رویداد تاریخ ماست و اکنون در معرض شدیدترین توطئه ها و مکارانه ترین دامها قرار دارد و انواع دستجات وانجمنها و موربانهای لیبرالی و فئوری وانحصاری طلب و اسلام نما در صدد مسخ آن و سترون کردن آن هستند.

وظیفه توده های هاست که انقلاب مشروطه ایران را گرامی بدارند، درسهای آن را بیاموزند و ترویج کنند.

## ○ جهان

### ● انزوی امریکا در منطقه

هنگامی که شعار "مرگ بر امریکا" با پافشاری امام خمینی و پیروان صدیقیش، پس از یک مبارزه مند سیاسی با سازشکاران لیبرال و دارو دسته بنی صدر، به شعار اصلی جمهوری اسلامی ایران تبدیل شد، هنوز اهمیت بین المللی و برد سیاسی آن در منطقه بر همگان روشن نبود. مردم این شعار را به صورت دشمنان داخلی انقلاب می - کوبیدند و نیروهای هوادار همکاری با امپریالیسم امریکا را رسوا می - کردند. اما امروز این شعار، که خصلت ضد امپریالیستی و بویژه ضد امریکائی انقلاب ایران در آن متبلور شده است، بصورت عامسل نیرومند در بسیج توده های کشورهای منطقه و عنصر بازدارنده در سیاست حکام مرتجع محلی درآمده است. افشای قیافه کریه امپریالیسم امریکا طی دوران پس از انقلاب در ایران، چیزی که حکمرانان منطقه به شدت از آن بهره می کردند و سانسورهای قرون وسطائی آنان هر کلمه ضد امریکائی را از رسانه های گروهی می ستود، سطح آگاهی سیاسی مردم آن کشورهای از منطقه را، که در آنها رژیمهای ارتجاعی و دیکتاتوری حکم فرماست، بسیار بالا برده است. اگر روحیه مردم منطقه را، طی سه سال و چند ماهی که از انقلاب ایران می گذرد، با دوران قبل از انقلاب مقایسه کنیم می بینیم که، علیرغم مقاومت حکام و مرتجعان محلی در برابر پیام

انقلاب ایران، از حیثیت و اعتبار اخلاقی و سیاسی امریکا در منطقه بحدی گاسته شده است، که اگر دو سراسر کشورهای منطقه "شیطان بزرگ" بحساب نیاید، لافل "شیطان کوچک" بشمار می آید. پرچمدار دنیای آزاد! و "پشتیبان استقلال کشورهای منطقه در برابر تجاوز کمونیسم!" امروز بحدی بی آبرو شده است که همه حتی از تظاهر دوستی آشکار با آن پرهیز می کنند، و این یک پیروزی بزرگ انقلاب ما و شعار اصلی آنست.

کارائی شعار "مرگ بر امریکا" و سیاست ضدامپریالیستی جمهوری اسلامی ایران، بخصوص در دوران اوج گیری جنگ تحمیلی عراق علیه ایران آشکار گردید. امپریالیستهای امریکائی کوشیدند، تا بسا ساختن "مترسکی مهیب" از جمهوری اسلامی ایران و دادن هزاران نسبت ناروا، به رهبران آن، کشورهای منطقه را بعنوان "دفاع از استقلال خود در برابر خطر ایران" زیر پرچم امریکا گرد آورند و پایگاه مداخله خود را در امور منطقه وسعت بخشند. ماهها پیش از آنکه نیروهای مسلح ایران بداخل خاک عراق وارد شوند، "خطر" ایران بدیگر از مهمترین موضوعات روزنامهها و رادیو-تلویزیونهای دنیای امپریالیسم تبدیل شده بود. امپریالیستها، با بزرگ کردن "خطر" جمهوری اسلامی ایران علیه امپریالیسم امریکا این سلاح را از دست آنان گرفت و ناحیهای را که خطر واقعی از آنجا ناسی می شود، به خلقهای منطقه نشان داد. اکنون خلقها و دولتهای مترقی منطقه که زیر شعار "مرگ بر امریکا" بر ضد امپریالیسم می جنگند، متحدان

انقلاب ما هستند و امپریالیسم امریکا و دست نشاندهگان آن را در منطقه به انزوا می کشانند.

بپهوده نبود و نیست که سرمایه داران و زمینداران بزرگ و سخنگویان آنها بیش از هر چیز در برابر شعار "مرگ بر امریکا" حساسیت نشان می دادند و می دهند و می خواهند آن را با شعارهای انحرافی، که از تاثیر آن می گاهد، توأم سازند و دوستان امریکائی خودشان را از انزوا نجات دهند.

تاثیر سیاست ضد امپریالیستی جمهوری اسلامی ایران در خلقهای منطقه و انزوای امریکا بار دیگر در رد پیشنهاد سائرمشوک در خلیج فارس از سوی تمام کشورهای عربی خلیج فارس، حتی رژیم منحط و وابسته ای چون عربستان سعودی، نمایان گشت. حکام مرتجع خلیج فارس از ترس برانگیختن اعراض مردم و آتش زدن به انبار باروت نارضائیها، هیچیک حاضر نشدند که در این مانور مشترک، که از سوی امریکا به بهانه جلوگیری از "خطر" ایران، پیشنهاد شده، شرکت کنند. روزنامه امریکائی "واتسونگتون پست"، بدنبال رد این پیشنهاد از سوی کشورهای خلیج فارس، چنین نوشت:

... عربستان سعودی و دیگر کشورهای هوادار غرب درست در زمانی که بویژه نیازمند پشتیبانی امریکا هستند، تمایل کمتری به همکاری علنی با امریکا نشان می دهند... احتیاط و محافظه کاری این کشورها، که دوستان اصلی امریکا در خلیج فارس هستند، همچنین منجر به کناره گیری فوری و شتاب آلود آنان از توصیه امریکا در انجام مانورهای مشترک نظامی شده است. امریکا به این کشورها توصیه کرده بود که اکنون زمان خوب و مناسبی برای انجام مانورهای مشترک نظامی است، تا آنان به این وسیله قاطعیت خود را بر رژیم اسلامی

نشان دهند. به گفته دیپلماتهای عرب، هیچ یک از کشورهای حوزه خلیج فارس نمی خواهند که در حال حاضر چنین بنظر آید که سه آنان با امریکا، که تهران آن را هنوز هم شیطان بزرگ می نامد، نزدیکتر و صمیمی تر شده اند... اکنون برای دست زدن به همکاری با امریکا دوران دشواری است... آری، دوران دشواری است و دشوارتر هم خواهد شد! دولتتهای مرتجع منطقه، علیرغم تمایل شدید باطنی خودشان به همکاری با امریکا برای سرکوب انقلاب ایران، یا بقول واشنگتون پست "نشان دادن قاطعیت خودشان به رژیم اسلامی"، در جو مبارزه ضد امپریالیستی، که از کانون انقلابی جمهوری اسلامی ایران برخاسته است، قادر به چنین اقدامی نیستند. اینست اهمیت سیاست خارجی ضد امپریالیستی جمهوری اسلامی ایران، که در فرمول ساده "مرگ بر امریکا" در قلب توده های مردم منطقه جای گرفته و بیگ نیروی مادی در حمایت از جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است. و این در عین حال نشان دهنده نقش خرابکارانه نیروهایست، که چه آگاهانه و چه ناآگاهانه، می خواهند این شعار بزرگ را با شعارهای انحرافی دیگر گزیده از تاثیر آن نگاهند، بویژه در ترابط کنونی، که امپریالیستهای امریکائی فصل تازه ای در سیاست رویارویی خود با جنبشهای انقلابی سراسر جهان و بخصوص منطقه حساس خاورمیانه و نزدیک و خلیج فارس گشوده اند و سگ های هاز خود، مانند صهیونیستهای اسرائیلی، را بجان نیروهای انقلابی و مترقی افکنده اند.

### ● اسرائیل در باتلاق

جنگ اسرائیل علیه مبارزان فلسطینی، لبنانی و سوریه بد هشتمین هفته خود پانهاد. رزمندگان فلسطینی موفق شدند جنگ را به یک جنگ فرساینده برای اسرائیل تبدیل کنند. خبر گزار بهای امپریالیستی بی دربی اخباری از موافقت سازمان آزادیبخش فلسطین به ترک مواضع خود، مهاجرت فلسطینیها به کشورهای دیگر، اولتیماتومهای اسرائیل و خبرهایی از این قبیل پخش می کنند (که مناسفانه در مطبوعات کشور ما نیز اغلب انعکاس می یابد). اما پس از گذشت هفت هفته، صهیونیستهای اسرائیلی سرچاپشان میخکوب شده اند و رزمندگان فلسطینی نیز نه تنها از سنگرهای خودشان دفاع می کنند، بلکه دامنه عملیات نظامی را به بخشهای پشت جبهه اسرائیل نیز منتقل کرده اند. امریکائیهایی مدعی هستند که "فیلیپ حبیب" جلوی حمله نهائی اسرائیل و محور نیروهای مسلح فلسطینی را تاکنون گرفته است. اما اسرائیلیها دیگر دارند حوصله خود را از دست می دهند و همین یکی دو روز است که بگین دستور حمله به غرب بیروت را صادر خواهد کرد. اینها را می گویند، تا نکوبند چه شعری گفته اند و چگونه در قافیه اش مانده اند.

حقیقت مسئله آنست که نه اسرائیل و نه حامیان امپریالیستی آن که امتحان خود را در آدمکشی و خونریزی بارها داده اند، اگر مطمئن باشند که عملیات نظامی آنها به پیروزی خواهد انجامید، از کشتن و سوزاندن انسانها و ویران کردن شهرها وارتکاب هیچ جنایتی روگردان نیستند. آنچه ارتش اسرائیل را در برابر بیروت میخکوب کرده، حسابهای دقیق نظامی است، و این حسابها نشان می دهد که حمله بمواضع فلسطینیها و نیروهای میهن دوست لبنانی، از نوع آن

جنگی است که تاکنون اسرائیل کرده است، نیست. ارتش اسرائیل در جبهه و پشت جبهه با وضع جدیدی روبرو شده، که تاکنون سابقه نداشته است.

روزنامه نیویورک تایمز چندی پیش مقاله ای به قلم مفسر نظامی کرد درباره جنگ لبنان منتشر نمود. وی، که بقول روزنامه "یکی از نارساان برجسته امریکائی" در زمینه مسائل نظامی است، می نویسد: اثر اسرائیل بخواهد به غرب بیروت حمله کند، راه حلی جز محو کامل شهر برای نابودی فلسطینیها ندارد. وی با اشاره به تاکتیکهای انگلیسها در جنگ دوم جهانی در حمله به نورماندی بکار بستند، می نویسد: انگلیسها با بمبارانهای پی در پی هوائی این شهر را به ویرانه ای مسطح تبدیل کردند و بدنبال آن واحدهای پیاده نظام انگلستان شهر را بدون درگیری تصرف نمودند. اما اگر اسرائیل نخواهد بچنین تاکتیک دست بزند، باید برای تصرف بیروت بیشتر از نیروهای رزمی و پیاده نظام خود استفاده کند، زیرا در جنگهای خیابانی هواپیما و حتی توپخانه کاربرد بسیار محدودی دارد. مفسر نظامی نیویورک تایمز می نویسد:

بر اساس اطلاعات تازه ای که اسرائیل بدست آورده است، هر اکنون نیروهای فلسطینی برگهای برنده ای چون موشکهای برد کوتاه ضدتانک و سیدانهای وسیع مین در اختیار دارند. صدها موشک ضدتانک فلسطینی در صورت حمله زمینی اسرائیل خطری بزرگ برای واحدهای آن کشور بوجود می آورند. نابود ساختن یک تانک با یک موشک نیاز به شهادتی ویژه دارد و چریکهای فلسطینی نشان دادند

که زمانی که به تله می افتند، قادر به هر کاری هستند. برتری نظامی نیروهای اسرائیلی را میتوان در تعداد و نوع تانکها خلاصه کرد، اما همین تانکها که بدنه آنها از زرهی ضخیم پوشیده است، در برابر بمبهای پهنی آسیب پذیرند، علاوه بر این، تانکهای اسرائیلی یا تانکهای روسی، که با توپهای ۱۳۰ میلیمتری مجهزند و در تصرف بیروت مستقر شده اند، روبرو خواهند شد... کارشناسان نظامی بر این عقیده اند که نیروهای اسرائیل با توجه به این محاسبات بشیوه تاکتیکهای معمولی نخواهند توانست از زمین به غرب بیروت حمله ور شوند و احتمالاً ناگزیر خواهند شد که برای حمله به غرب بیروت از تانکهای ۱۷۵ میلیمتری خود، که برد کافی دارند، موشکهای هدایت شونده و بمبارانهای هوائی استفاده کنند، که حامل چنین حمله ای به هلاکت رسیدن تعدادی بی شمار از غیر نظامیان، تلفات سنگین نیروهای اسرائیلی و نابودی کامل غرب بیروت است.

البته تجاوزگران اسرائیلی بارها ثابت کرده اند که از کشتن تعدادی بی شمار از غیر نظامیان و نابودی کامل شهرها ایثاتی ندارند اما تلفات سنگینی که بر نیروهای اسرائیلی وارد می شود و در پایان حمله به غرب بیروت، ارتش اسرائیل را در برابر دشمنانش آسیب پذیرتر از هر وقت دیگر می کند، دست راهزنان اسرائیلی را در این حمله بسته است. مقاومت در برابر زورگویی، فداکاری تا پای مرگ، همراه با تکنیک پیشرفته نظامی و مهارت در کاربرد آن، چند هزار فلسطینی را به نیروی سهگین ایستادگی در برابر ماشین نیرومند جنگی اسرائیل تبدیل کرده است. رزمندگان فلسطینی در طول سالیان دراز مبارزه خونین، راز ایستادگی در برابر دشمنان خود را آموختند

روشن است که فلسطینی‌ها، با همه دلیری و مردانگی خود، اگر آن نیروهای برانگنده و کوری بودند، که تنها به انفجار فلان بنا یا تورو فلان شخصیت اکتفا می‌کردند و راه و رسم مبارزه مئورسیسی-سنظامی را نیاموخته بودند و همچنان در بحر حوادث غریب بودند، امروز قادر به انجام این نقش تاریخی نبودند. اینک سازمان آزادیبخش فلسطین، مانند یک سازمان آگاه و پیشناز، که دوستان و دشمنان خود را خوب می‌شناسد، رویاروی امپریالیسم آمریکا، اسرائیل و صهیونیست و ارتجاع منطقه ایستاده است و به همین دلیل نیز نفرت تمام دنیای ستم و پشتیبانی تمام نیروهای مترقی جهان را بخود جلب نموده است. سازمان آزادیبخش فلسطین قدر این پشتیبانی را می‌داند و به آن ارجح می‌نهد. یاسر عرفات در مصاحبه با خبرنگار رادیوی مسکو در بیروت گفت:

"تجاوزگران اسرائیلی و حامیان آنها امیدوار بودند با استفاده از امکانات عظیم نظامی خود در ظرف چند روز و حتی چند ساعت کار سازمان آزادیبخش فلسطین و نیروهای میهن دوست لبنانی را یکسره کنند. اما امروز چهل و شصت روز جنگ است و ما هنوز زنده‌ایم و پیگار می‌کنیم. من مایلیم از سوی رفیقان همزم خود و از سوی خودم، از سوی تمام فلسطینی‌ها و لبنانی‌هایی که با دشمن در جنگند، از تمام دوستان ما و مقدم بر همه از اتحاد شوروی به مناسبت پشتیبانی و کمکی که به ما می‌کنند، مراتب سپاسگزاری عمیق خود را ابراز دارم. می‌خواهم از فرصت استفاده کرده بار دیگر از

اتحاد شوروی بمناسبت کمکی که به ما می‌کند، صمیمانه تشکر کنم و درود رزمنده خود را به مردم شوروی، به رهبران شایسته آنها و شخصا به رفیق برژنف ابراز نمایم. اتحاد شوروی پیوسته و با قاطعیت از مبارزه ما پشتیبانی کرده و می‌کند. امروز هم که ما در یک پیگار تاریخی قاطع با دشمن روبرو هستیم، این پشتیبانی ادامه دارد. مرگ و زندگی فلسطینی‌ها به نتیجه این پیگار بستگی دارد. ما با توجه به روش اتحاد شوروی، با اطمینان به این سؤال پاسخ مثبت می‌دهیم...

پشتیبانی اتحاد شوروی از انقلاب فلسطین البته تنها به ارسال سلاح و آموزش کاربرد آن منحصر نمی‌شود. هشدار لئونید برژنف به دولت آمریکا، که خیال مداخله مستقیم در لبنان را از سر بیرون کند، دستنی را که امپریالیسم آمریکا برای بیرون کشیدن اسرائیل از بانلاق لبنان دراز کرده بود، درس جای خود قطع کرد. نبرد بیروت، بهر شکلی درآید، این اسرائیل و آمریکا هستند که با یک شکست بزرگ سیاسی - نظامی در منطقه ما روبرو خواهند شد. چار و جنجال تبلیغاتی عظیمی که امروز رسانه‌های امپریالیستی پیرامون جنگ لبنان به راه انداخته‌اند، همه برای رفع و رجوع این شکست و ساختن پیروزی از آن است.

ما نه تنها در لبنان، بلکه در سایر نقاط جهان نیز شاهد شکست های امپریالیسم آمریکا در زمینه‌های مختلف هستیم، که بی‌اعتنائی کامل تمام کشورهای اروپای غربی نسبت به تحریم آمریکا در مسئله "صدور تکنولوژی به اتحاد شوروی" نمونه‌ای از آنست.

تحریم ریگان در مسئله "صدور تکنولوژی به اتحاد شوروی" برای ساختمان خط لوله گاز سیبری - اروپای غربی، جزئی از برنامه کلی حکومت فطلی آمریکا در مبارزه بخاطر "عقب‌راندن کمونیسم" است. مبارزه با کمونیسم برده‌ای است که رهبران دولت آمریکا، طی دوران پس از جنگ، تمام تجاوزات و غارتگری‌های خود را با آن پوشانده‌اند. حکومت ریگان بار دیگر شعار "عقب‌راندن کمونیسم" را از بایگانی سیاستهای ورشکسته ترومن و دالاس و دیگران بیرون کشیده و می‌کوشد تا به بهانه "مبارزه با کمونیسم"، نقش رهبری جهان سرمایه‌داری را بخود باز گرداند. کارشکنی ریگان در معامله کشورهای اروپای غربی با اتحاد شوروی بر سر ساختمان خط لوله گاز سیبری، یکی از این تلاشهاست.

حکومت ریگان می‌خواهد به متحدان آمریکا در اروپای غربی بقولاند که اگر دست از همکاری اقتصادی با اتحاد شوروی بردارند و با آمریکا در زمینه کاستن از میزان معاملات خود با اتحاد شوروی هم-کاری نکنند، می‌توانند از رشد اقتصادی اتحاد شوروی جلوگیری کنند و کمونیسم را عقب برانند! "لستر نرو"، یکی از کارشناسان آمریکائی، این سیاست ریگان را در محله آمریکائی نیویورک مورد تجزیه و تحلیل قرار داده می‌نویسد: دولت ریگان می‌گوید: اگر ما فشار اقتصادی بر اتحاد شوروی را هرمان با افزایش هزینه‌های نظامی بالا ببریم، می‌توانیم از رشد اقتصادی اتحاد شوروی و بالنتیجه از

افزایش قدرت نظامی آن جلوگیری کنیم. "لستر نرو" با اشاره بدنطق ریگان در پارلمان انگلستان که گفته بود: "اتحاد شوروی با دشواریهای ژرف اقتصادی دست به گریبان است"، می‌نویسد:

"با این تنزل تولید ورگود و بیگاری، که در اروپای غربی و آمریکا حکمفرماست، مشکل بتوان ادعا کرد که ناسیامانی اقتصادی در اتحاد شوروی بیشتر از ایالات متحده آمریکا است. شاید ما بتوانیم در سطح زندگی مردم شوروی تنزل ناچیزی بوجود بیاوریم... اما، هرگز نمی‌توانیم اتحاد شوروی را از نظر اقتصادی به ورشکستگی بکشانیم. علاوه بر این، هر اقدامی که ما در این زمینه بدون همکاری متحدان غربی خود انجام دهیم، صرفا یک اقدام احمقانه است. خط لوله گاز ممکن است بدون کمک ما با کمی تاخیر و تاثیر ساخته شود، اما سرانجام ساخته خواهد شد و آنچه بجای می‌ماند، دعوی بی‌جهت ما با متحدان خویش است... اقدام ما در جهت متوقف ساختن صدور ماشین‌آلات به اتحاد شوروی، درحالی‌که همچنان به صدور غله به آن کشور ادامه می‌دهیم، صرفا ساستی مزروانه در عالیترین سطح آنست... حکومت ریگان بجای آنکه درباره خراب کردن اقتصاد شوروی بیاندیشد، بهتر است دراین باره فکر کند که چگونه می‌تواند اقتصاد آمریکا را نجات دهد. برنده‌ترین سلاح ما عدم موفقیت اتحاد شوروی نیست، بلکه موفقیت آمریکاست."

ریگان و دارودستهای موفقیت آمریکا را نه تنها در عدم موفقیت اتحاد شوروی، بلکه همچنین در عدم موفقیت رقیبان اروپای غربی و ژاپنی خویش جستجو می‌کنند. هم‌اکنون یک جنگ واقعی اقتصادی بین آمریکا و سایر کشورهای بزرگ سرمایه‌داری درگرفته است. انحصارات آمریکائی، چه در اینگونه تحریم‌ها و چه در سابقه تسلیحاتی، می-

تحمیل کنند. و در اینجاست که انحصارات اروپای غربی و ژاپون نیز با تمام امکانات خود در برابر سیاست آمریکا ایستادگی می‌کنند. در هفته گذشته تقریبا تمام دولتها و بانکهای اروپای غربی، که با اتحاد شوروی بر سر معامله خط لوله گاز قر ارداد منعقد کرده‌اند، اعلام دانستند که به تعهدات خود وفادار خواهند ماند. فشارهای آمریکا از طریق سیاسی و اقتصادی نیز ناشی در این امر نتوانست بجای بگذارد.

جنگ اقتصادی بین اروپای غربی و آمریکا اکنون به صحنه صدور فولاد نیز کشیده شده‌است. دولت آمریکا اعلام داشت که برای فولادی که از اروپای غربی به آمریکا صادر می‌شود، عوارض گمرکی بالائی وضع کرده است و از کشورهای صادر کننده می‌خواهد که برای برداشتن این عوارض، صادرات خود را به آمریکا بمیزان زیادی (در بعضی موارد حتی در حدود نصف) تقلیل دهند. بی‌تردید دولت های اروپای غربی نیز در برابر هر اقدام آمریکا در شکستن اصول "بازرگانی آزاد"، از خود واکنش نشان خواهند داد.

جالب است که دولت ریگان، درحالی‌که تمام نیروی خود را برای جلوگیری از توسعه روابط اقتصادی اروپای غربی و ژاپون با اتحاد شوروی بکار می‌بندد، خود برای فروش غله به اتحاد شوروی با سایر صادرکنندگان غله به رقابت برخاسته و آمادگی خود را برای صدور گندم به اتحاد شوروی در بالاترین سطح تقاضای این کشور اعلام داشته است!

تلاش دولت ریگان برای برهم زدن روابط اقتصادی بین کشورهای دارای نظامهای مختلف اجتماعی، که در جهان امروز یک ضرورت عینی است، بی‌تردید مانند سایر اقداماتش، که از سیاست تجاوزکارانه، غارتگرانه و ماجراجویانه امپریالیسم آمریکا سرچشمه می‌گیرد، عقیم خواهد ماند.

● سوامالی - یک کانون انقلابی دیگر

"شاخ افریقا" بدلیل موقعیت استراتژیکی خود، که گذرگاه سبیل نفت به سوی اروپای غربی و آمریکا است، همیشه در معرض طمع و چشمداشت امپریالیسم بوده است. امریکائیا در سوامالی بندر "بربره" را به یک پایگاه مهم نظامی برای عملیات "نیروهای واکنش سریع" تبدیل کرده‌اند. دولت "زیادباره"، با خیانت بمسافع خلق سوامالی، راه همکاری با امپریالیسم آمریکا و رویارویی با رژیمهای مترقی منطقه، از جمله همسایه خود اتیوپی را برگزیده است. رژیم "زیادباره" به یک حکومت فاسد پلیسی تبدیل شده است. دارودسته "زیادباره" و خویشاوندان نزدیک او، که تمام مواضع کلیدی دولت را در دست دارند، بی‌محایا به چپاول و غارت مردم فقیر و گرسنه سوامالی مشغولند. نیروهای میهن دوست سوامالی، که در "جبهه دموکراتیک نجات سوامالی" گرد آمده‌اند، برای سرنگونی رژیم خود فروخته "زیادباره" بمبارزه مسلحانه آغاز کرده‌اند. رزمندگان این جبهه تاکنون ضربات حساسی بر نیروهای دولتی وارد کرده‌اند و با سرعت در طول جاده اصلی، که بخش شمالی و جنوبی کشور را به هم متصل می‌کند، پیش می‌روند. هم‌اکنون بخش مهمی از خاک سوامالی بدست نیروهای انقلابی آزاد شده است. رهبری "جبهه"

دموکراتیک نجات سوماتی" اعلام کرد که در مناطق آزادشده انتخابات عمومی برگزار خواهد شد و دولت انقلابی سوماتی تشکیل خواهد گشت.

در اینجا نیز، چنانکه انتظار می رفت، امپریالیستهای امریکائی تعرض انقلابیون سوماتی را نتیجه "مداخله شوروی" وانمود کردند و اعلام داشتند که به رژیم پوسیده "زیادباز" برای مقاومت در برابر نیروهای "جنبه دموکراتیک نجات سوماتی" سلاح و تجهیزات خواهند داد. رژیم های ارتجاعی عرب نیز پشتیبانی خود را از "زیادباز" اعلام کرده اند. بدینسان، در یک گوشه دیگر از جهان، که چندان هم از منطقه ما و کشور ما دور نیست، یک کانون انقلابی تازه در شرف شکل گرفتن است. پیروزی انقلاب در سوماتی می تواند در تقویت جنبش ضد امپریالیستی در منطقه نقش حساسی ایفا کند و امپریالیسم امریکا را از داشتن یک پایگاه مهم محروم سازد. دنیای امپریالیسم روزهای بدی را می گذارند. هرگذا را رفو می کنند، شکافی بزرگتر در جای دیگر پدید می آید، و ما باید در دهه های که در پیش داریم، منتظر چنین شکافهایی در سایر نقاط جهان نیز باشیم.

رفقای عزیز! با سکوت خود در خوزه ها، یاد این شهیدان قهرمان توده ای را گرامی بداریم و استوارتر و پیکرتراهاشان را ادامه دهیم.

۱۳۶۱/۵/۱۰

### ● نه، این قافله را سرباز ایستادن نیست

رفقای عزیز!  
رفقای زیرین، بدنبال دهها رفیق توده ای دیگر، که در راه دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران جان خود را نثار کرده اند در جبهه های جنگ، قهرمانانه به شهادت رسیده اند:

- رفیق شهید سعید سنجری
- رفیق هنگامی که به جبهه می رفت، وصیت کرد:
- "وقتی شهید شدم بر بالای جنازهام بیایید و با مشت های گره کرده ۱۰ بار فریاد بزنید:
- مرگ بر امریکا!
- درود بر خمینی!
- زنده باد حزب توده ایران!"

رفیق شهید سعید عظیمی  
رفیق شهید اسفندیار علیزاده  
رفیق شهید ابوالقاسم شیدا - از رفقای بندر دیلم.  
رفیق شهید جواد مهبجوری. وصیت نامه رفیق شهید بشرح زیرین است:

"به فرمان رهبر، به پیمان حزب!  
خوشحالم زمانی از این دنیا جدا می شوم که یک هوادار حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران هستم. و دیگر اینکه آزادی پیروزی مردم را بر امپریالیسم جهانی و سرمایه داری آرزو دارم.  
- زنده باد انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی ایران!  
- زنده باد حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران!  
- زنده باد امام خمینی رهبر انقلاب و جمهوری اسلامی ایران!  
به گلگشت یاران، یاد ما را زنده دارید، ای رفیقان!"

[www.iran-archive.com](http://www.iran-archive.com)